

رحم

ناشرانیشه‌های دموکراتیک خلق افغانستان

شماره (بیستم و یکم) دوشنبه ۷ اسد ۱۳۴۷ هـ 2۹ جولانی ۱۹۶۸ ع

پیگیری و دلیری در مبارزه ضامن پیروزیست!

از نخستین جرقه‌های مبارزه در راه مشروطیت و استقلال بیش از نیمقرن می‌گذرد. از آن تاریخ تاکنون در چندین مرحله مبارزات آزادی‌خواهی و ملی کشور ما نشیب و فرازهای فراوانی را دیده و راهی بس طولانی را پیموده است که مشحون از شکست‌های موقتی و پیروزی‌های پرافتخار بوده است.

درین مدت تغییرات عظیمی در جهان و همچنان به‌صورت نسبی در افغانستان به وجود آمده است. انهدام فاشیسم و میلیتاریسم جاپان در دومین جنگ جهانی، تشدید و تعمیق بحران‌های سرمایه‌داری جهانی، بسط و تحکیم جنبش انقلابی کارگری، پیدایش عصر انقلاب‌های خروشان نجات‌بخش ملی و موج نیرومند آن‌که طومار نظام استعماری را در هم پیچید و در ارکان امپریالیسم و ایدیولوژی بورژوازی و رفورمستی شکست وارد کرد و همچنان ایجاد مناسبات بین‌المللی طراز نوین بر پایه‌های اصول همزیستی مسالمت‌آمیز و مبارزه در راه صلح جهانی، همه در یک جریان و جبهه عظیم تناسب نیروها را به نفع صلح، استقلال ملی، دموکراسی و ترقی اجتماعی و رفاه و به زبان ارتجاع و امپریالیزم تغییر داد، که در نتیجه امکانات وسیعی برای رشد و تکامل

سریع اقتصاد و فرهنگ کشورهای تازه به استقلال رسیده و کمرشد به وجود آمد. ولی باید باکمال تأسف خاطر نشان ساخت که در وطن ما نتنها ازین امکانات مساعد جهانی و شرایط داخلی تاکنون استفاده لازم به عمل نیامده است، بلکه بالعکس بنا بر شیوه‌های استبداد سیاه شرقی و دوره‌های طولانی و بیرحم اختناق و توطیه‌های پیهم ارتجاع، استعمار و امپریالیزم با استفاده از سلاح زهرآگین نفاق ملی، قبیلولی و قومی و ایجاد پراگندگی، تشننت و بی‌اعتمادی در صفوف نیروهای آزادی‌خواه، ملی و دموکراتیک جنبش رهایی‌بخش ملی ما ضربات مدهشی دید، به شکست و ناکامی گرایید و ارتجاع قرون‌وسطایی و هواداران استعمار همچنان در کشور ما پابرجا باقی ماند.

شکست مشروطیت اول و جنبش ضد استعماری و ضد ارتجاعی عناصر ملی جوان و «امانیست‌ها در دوره اعلیحضرت امان‌الله خان» و ناکامی مبارزات دوره هفت شورای ملی همه فاجعه‌های بزرگی در طول تاریخ معاصر وطن ماست.

این دوره‌های طولانی اختناق، استبداد فردی را با تمام کابوس وحشتناک آن بر جامعه ما مسلط ساخت، چنانچه هیچ‌گاه «محیس دهمزنگ» و دیگر زندان‌های کشور از آزادی‌خواهان خالی نمانده و بسیاری از قهرمانان مشهور و گمنام در راه آرمان‌های مقدس ملت و وطن جان‌های خود را قربان کردند، که الهام‌بخش مبارزات نیروهای دموکراتیک و ترقی‌خواه وطن‌پرست ما گردیده است. با الهام گرفتن از آن‌هاست که پرچمداران دموکراتیک خلق باوجود درک شرایط سخت و دشوار و راه طولانی و پریچ در پیوند با خلق، برای آرمان‌های خلق، ضد دشمنان خلق، به مبارزه رهایی‌بخش ادامه می‌دهند و به همین جهت است که هرروز در ضمن مبارزه با ارتجاع داخلی و خارجی مورد کین و غضب حیوانی، توطیه، دسیسه و تحریک «دشمنان سوگند خورده خلق» قرار دارند، ولی با پیگیری و سازش‌ناپذیری چون پیشتران کشف در راه‌های نامتکشف نجات‌بخش خلق و وطن دلیرانه و خونسردانه به‌پیش می‌روند و از موانع و حملات خصمانه دشمنان عمده از جلو و عقب و همچنین منحرفین راست و «چپ» نمی‌هراسند.

(ص ۲)

د اجتماعی مبارزی په باره کی

-۲-

طبقاتی مبارزه په دریو عمده عرصو کی اجرا کیږی: تیورنکی مبارزه، اقتصادی مبارزه او سیاسی مبارزه. د تیوریکي مبارزه عمده شکل له جدل (پولمیک) څخه عبارت دی. د اقتصادي مبارزه عمده شکل له مطالباتي مبارزو څخه عبارت دی لکه اعتصابونه. سياسي او اجتماعي مبارزه له شرایطو سره سم یا مسالمت‌آمیزه وی لکه انتخاباتی مبارزی او مظاهری، یا غیر مسالمت‌آمیزه وی لکه قیام او آزادی بینونکی جگری. د مبارزی هره عرصه خاتمه خاص موازین لری. د مبارزی هیڅ عرصه مطلق کیدای نشی. د یو سیاسی گوند مبارزه هغه وخت موثره او پیاوړی مبارزه کیدای شی چه ډیره متنوع وی او زیات اړخونه ولری.

باید هرچه زودتر جرگه‌های باصلاحیت دهقانی قری در سراسر دهات

کشور تشکیل گردد و «ملک» های قری از طرف دهقانان انتخاب شوند

همانا ایجاد جرگه‌های قری است که از طریق انتخابات آزاد، عمومی، مستقیم و سری از طرف دهقانان تأسیس گردد، تا اقلاً فشار چنگال آهنین زورمندان، خوانین، ارباب‌ها و ملک‌های خودسر و مأموران رشوه ستان و ستمگر از گلوی توده‌های عظیم دهقانان برداشته شود و دهنشیان زحمت‌کش کشور خود اداره محلی خویش را از طریق هیئت‌های منتخب، طبق اداره و مصالح فوری و میرم خودتظیم نمایند.

باید باکمال تأسف اظهار داشت که تاکنون هیچ نوع قانونی که بتوان از طریق آن «ملک» و یا کنخدای ده را تعیین کرد، وجود ندارد. از صدسال باین‌سسو هیچ‌گاه آراء دهقانان در انتخاب «ملک» قریه در نظر گرفته نشده است. ملک‌های خودسر دهات صرف نماینده ملاکان بزرگ، خوانین و حکومت‌های مستبد بوده‌اند که برای حکومت‌ها به‌مثابه افزار زورگویی و ستمگری ایفای «وظیفه(۱)» کرده‌اند.

درین صورت میرهن است که هزاران ملک قری کشور، آله و وسیله اجرا دستور و زورگویی مالکین می‌باشند و اغلب سواستفاده‌ها، ظلم و ستمگری و دستبردهای متنفذین محلی به‌متوسط ملک‌های قری به عمل می‌آید.

اگر کمترین احساس همدردی به اکثریت نفوس کشور، یعنی توده‌های عظیم دهقانان در هیات حاکمه افغانستان وجود می‌داشت، در آن صورت اقتضا می‌کرد که اقلاً تاکنون کوچکترین اقدامی در تشکیل جرگه‌های قری در کشور به عمل می‌آمد و «ملک» های قری از طرف دهقانان انتخاب می‌گردیدند و به اداره کیف می‌اشای متنفذین محلی لگام زده می‌شد. لذا باید هر چه زودتر جرگه‌های قری تشکیل گردد و «ملک» ها از طرف دهنشیان انتخاب گردند.

باید به خاطر داشت که چاره اساسی برای دهقانان، همانا محو نظامات فئودالی و قرون‌وسطایی در دهات کشور است! تا اصلاحات اساسی و دموکراتیک ارضی اجرا نگردد و اتحادیه دموکراتیک دهقانان تشکیل نشود و وسیعاً کوپراتیف‌های واقعی زراعتی به وجود نیاید، نمی‌توان یوغ استعمار و بردگی، ظلم و ستمگری را در دهات وطن درهم شکست! معهداً در شرایط فعلی باید جرگه‌های با صلاحیت دهقانی تشکیل گردد و «ملک‌ها» ذریعه دهقانان و از طریق دموکراتیک انتخاب گردند.

وخت کی تل په مبارزی او په تضاد باندی، د تناقضاتو په حاد کولو او عمیق کولو او افشا کولو باندی ټینگار کیږی. او تر بری پوری په بی امانه مبارزه باندی تکیه کیږی. که اختلافات پخلاکیدونکی وی په هغه وخت کی په وحدت د تضاد په حل کولو کی هڅه کیږی، باید د اختلاف ور ټکی څرگند او انتقاد شی او یوه عالی ترکیب ته د رسیدلو د پاره چه د اتحاد سبب شی هڅه کیږی. د دغه یا هغه ډول له پخوا نه تنظیم شوی نسخه نشته، دا یوه داسی مساله ده چه ده چه باید د پورتنیو اصولو په رڼا کی، په عمل کی او په مشخص ډول حل شی.

مبارزه په عمده ډول یا طبقاتی مبارزه ده یا ملی او نژادی چه په ډواړو صورتو کی مسالمت‌آمیزه یا غیر مسالمت‌آمیزه وی.

مترقی او ارتجاعی قواو تر منځ مبارزه د دو نه پخلاکیدونکو قواو تر منځ مبارزه دهر خو هغه اختلافات چه د مترقی قواو تر منځ موجودیږی او کومه مبارزه چه ددغو اختلافاتو په نتیجه کی د مترقی قواو تر منځ پیښیږی یوه پخلاکیدونکی مبارزه ده. دغه دوه ډوله مبارزه چه په کیفی لحاظ توپیر لری په خپل منځ قاطع پوله نلری او په ژوند او ژوندی واقعیت کی یو متصل مزى موجود دی چه په یوه قطب کی بی ډیر ژور نه پخلاکیدونکی تناقضات وی او بل قطب کی بی ډیر سطحی حل کیدونکی او پخلاکیدونکی تناقضات موجود وی. کومه کلی قاعده چه دلته باید ذکر شی دا ده چه د مبارزی میتود د اختلافاتو د عمق په اندازی تغییر مومی. په معمولی ډول که اختلافات نه پخلاکیدونکی وی په هغه

اجتماعی مبارزه مختلف شکلونه لری. پخلاکیدونکی او نه پخلاکیدونکی، که مبارزه د دوو داسی قواو ترمنځ وی چه د هغوی ترمنځ تضاد نه پخلاکیدونکی (انټاګونستیکی) وی یعنی داسی قواوی چه له تاریخی جهته سازش نه منی، یوه بی د نوی دنیا او بله بی د زری دنیا مظهر وی او باید په تاریخ کی یوه د بلی خای ونیسی د مبارزی دغه شکل ته نه پخلاکیدونکی (انټاګونستیکی) وایی. که مبارزه د دوو قواو تر منځ وی چه د تاریخ په مشترک لوری کی عمل کوی او د هغو تر منځ تضاد کم له کمه په ټاکلی موده کی په یوه عالی سنتز کی د پخلا کیدو او ترکیب وړوی د مبارزی دغه شکل ته پخلاکیدونکی (نسان انټاګونستیکی) وایی. دغه دوه ډوله مبارزه د کیفیت په لحاظ یو له بل سره توپیر لری. د

ماده یکصنو و دهم قانون اساسی می‌گوید:

«برای تنظیم امور به اداره محلی، قوانین وضع می‌گردد که در آن اصول مندرج این فصل رعایت می‌شود. از جمله اهداف این قوانین تعمیم جرگه‌ها تا درجه قری و تأمین اشتراک روزافزون آن در اداره محلی می‌باشد.»

حقایق و ارقامی چند در باره ترکیب اجتماعی جامعه ما

پارچه‌های خیلی کوچک زمین می‌باشند که به‌صورت متوسط از پنج جریب زمین تجاوز نمی‌نماید و اصلاً این‌ها در زمره دهقانان کم زمین بی‌بضاعت به شمار می‌آیند و عاید آن‌ها به اندازمی قلیل است که حداقل معیشت بخورونمیر خود و خانواده‌اش را تأمین کرده نمی‌تواند، به همین جهت مجبور می‌گردند که زمین‌های ملاکین را تحت شرایط اسارت باری به دهقانی و اجاره بگیرند و از آنجایی‌که قسمت اعظم محصول را مالک زمین تصرف می‌نماید و دهقانان برای تأمین زندگی خویش ناگزیر از این‌اند که پول و جنس از ملاکین و سودخواران ده به سود فاحش قرض نمایند و بالاخره پارچه کوچک زمین خود را از دست دهند و خود در زمره دهقانان فقیر و مزدوران زراعی و یا در اردوی بزرگ بیکاران درآیند. ارقام زیر نشان‌دهنده این حقیقت است که موجودیت مثنی محدودی از ملاکین بزرگ فیودال و تسلط کامل اقتصاد فیودالی در دهات کشور موجب

است و بیشتر از دو ثلث آن به نحوی از انحا متکی به کار زراعتی می‌باشند.

دهقانان: از جمله نفوس مستعد به کار و شامل کار در کشور ۸۰ فیصد آن به «امور زراعت اشتغال دارند». مثلاً از ۶۶۶ میلیون نفر مرد و زن مستعد به کار (بدون کوچی‌ها فعلاً تنها ۳/۸ میلیون نفر آن در کلیه رشته اقتصادی کشور «مشغول به کار» می‌باشند به‌تنهایی ۲/۹۴ میلیون آن در امور زراعت و مالداری «مشغول» اند که بدین‌صورت تعداد نیروی کار زراعتی بیشتر از تعداد کارگران در تمام رشته‌های دیگر به‌صورت مجموعی می‌باشند.

افزایش نفوس زراعتی که نتیجه عقب‌ماندگی و یکپایه بودن اقتصاد ماست تأثیر جدی بالای ترکیب اجتماعی دارد که منجر به پارچه شدن زمین، ویرانی و آورنگی دهقانان و افزودی در تعداد کارگران زراعتی بی‌زمین می‌گردد.

قسمتی از دهقانان دارای

زنان، محصولات و متعلقات کشور

اعتراض می‌کنند!

روز سوم اسد میتنگ وسیعی از طرف پوهنتون کابل در ساحه پوهنتون به خاطر دفاع از حقوق زن در افغانستان، تشکیل گردید. انگیزه مهم این اجتماع پیشنهادیست از طرف یک عده وکلا در ولسی جرگه، که حق مسافرت زنان را در خارج از کشور به مقصد تحصیلات عالی تحدید می‌نماید.

اجتماع ساعت دو سی دقیقه با سخنرانی‌های پرشور و شجاعانه پیغله‌های (دوشیزه‌گان) نجیب و آزادمنش و وطن‌پرست کشور شروع گردید و در اخیر به‌اتفاق آرا اعتراض‌نامهٔ شدیدی را در زمینه، به استناد آزادی‌های مصرح در قانون اساسی به‌خصوص ماده یکم، بیست و پنجم، بیست‌وشش و سی و چهارم تصویب، امضا و به ولسی جرگه و حکومت ارسال نمودند.

در اخیر اعتراض‌نامه علاوه شده است که: «نبايد قانون اساسی پایمال شود» و باید از «تصویب چنین نظر تبعیضی و غیرعادلانه در مورد زنان جداً خودداری گردد. و ا متوجه اعمال وکلا در ولسی جرگه استیم... و عواقب ناشی از این عمل متوجه ولسی جرگه و دولت افغانستان خواهد بود... و نبايد حقوق نیمی از اتباع افغانستان سلب شود!».

پرچم: خواهران نجیب و دلیر وطن! مبارزه، اتحاد و همبستگی ضامن پیروزی‌ست! متحد شوید! اتحادیه دموکراتیک زنان آزادی‌خواه افغانستان حصار محکم و مدافع حقوق و آزادی‌های دموکراتیک خویش گام بردارید، همه نیروی صدیق وطن‌پرست و دموکراتیک و ملی کشور با شماست!

(ص ۲)

تلخیص وترجمه : م.ا خبیر

پرابلهای حیاتی راه رشد غیرسرمایه‌داری

مقدمه

امروز پرابلم مستعمرات سابق اینست که گذار به راه رشد غیر سرمایه‌داری را ر حالی آغاز نمایند که انقلاب آزادی‌بخش هنوز به پایه تکمیل نرسیده است، وضع اجتماعی، سیاسی و اقتصادی هنوز استقرار نیافته و امپریالیزم هم تلاش دارد که این کشورها را در قلمرو سرمایه‌داری حفظ نماید.

کشورهای نو به ازادی رسیده با

یک پرابلم مهم تیوریک و عملی روبرو استند و آن عبارت است از پیدا کردن طرق و وسایل آسان ساختن گذار از روابط ماقبل سرمایه‌داری به روابط سوسیالیستی. با به‌عبارت‌دیگر پیدا نمودن حلقات یا مراحل بین‌البیننی از حالت عقب‌ماندگی موجود به ترقی.

امروز مطالعه خصوصیات رشد اجتماعی-سیاسی و اقتصادی کشورهای جوان و همچنان تجربه کشورهایایی که از طریق رشد غیر سرمایه‌داری به عقب‌ماندگی اقتصادی و فرهنگی خود خاتمه داده‌اند، عناصر مترقی را به این نتیجه می‌رساند که راه رشد غیر سرمایه‌داری می‌تواند پرابلم‌های دموکراتیک عمومی جنبش آزادی‌بخش ملی را حل کند. از آن‌رو «بهترین راه برای از بین بردن عقب‌ماندگی طولانی و اصلاح شرایط زندگانی راه رشد غیر سرمایه‌داری است.»

البته انتخاب راه رشد به خود ملت تعلق دارد و ملت است که باید راه رشد خود را انتخاب کند. تناسب نیروهای طبقاتی و مبارزه طبقاتی راه رشد هر ملت را تعیین خواهد نمود.

مدت‌ها قبل روشن‌شده است: عوامی که به رشد غیر سرمایه‌داری کشورهای جوان مساعدت می‌کند نیرومندتر از تمایلات مخالف آن می‌باشد.

در دوران ما شرایط عالی بین‌المللی برای گذار به راه رشد غیر سرمایه‌داری به جود آمده است.

مبارزه خلق‌ها در راه استقلال اقتصادی و انتخاب راه رشد اجتماعی و اقتصادی زمانی آشکار می‌گردد که در جهان نو سیستم اجتماعی وجود دارد و باهم در رقابت می‌باشند. برتری نیروهای سوسیالیزم و صلح بر نیروهای امپریالیزم و جنگ بیش‌ازپیش روشن‌تر می‌گردد. سیستم سوسیالیستی به سپر مطمئنی برای رشد مستقل خلق‌ها تبدیل گردیده است. واقعات سال‌های اخیر در چندید کشور آسیا، افریقا و امریکای لاتین نشان داد که نیروهای امپریالیستی دیگر نمی‌توانند مانند سابق به پیمان‌ه وسیعی دست به ماجراجویی‌ها بزنند

گرچه ده‌ها سال مبارزت مردم و نیروهای ملی و دموکراتیک وطن به پیروزی نینجامید، ولی اثرات نسبی آن ر حیات اجتماعی و سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه ما بجا مانده است. علیرغم تحولات نسبی‌ای که در سال‌های اخیر در ساحه سیاست خارجی و رشد اقتصادی کشور به وجود آمده و هم اینکه هیأت حاکمه افغانستان به یک سلسله رفرورها تن در داده است که منشأ و محرک آن مبارزات طولانی نیروهای ملی و دموکراتیک کشور می‌باشد؛ اما باید جدا در نظر داشت که تاکنون محتوی اقتصادی کشور ما جهت ضد استثمار استعماری نداشته و سطح آهنگ رشد اقتصادی ما نازلترین سطح در جهان می‌باشد.

سیاست خارجی کشور از لحاظ ضدیت خود با استثمار و امپریالیسم جیون محافظه‌کار است، فرهنگ استعماری و ارتجاعی در کشور تسلط دارد، اکثریت عظیم خلق‌های وطن ما عملاً از کمترین حقوق و

و اگر گاهی به چنین کار مبادرت می‌ورزند با ضربه قاطع و مشترک نیروهای صلح و جنبش آزادی‌بخش ملی عقب زده خواهند شد. همزیستی مسالمت‌آمیز امکان تعرض امپریالیستی را علیه دولت‌های جوان کم می‌کند، مقدمات مساعدی را برای ترقی مزید جنبش آزادی‌بخش ملی تهیه می‌بیند و مبارزه به خاطر مترقی‌ترین راه رشد اجتماعی و اقتصادی را آسان می‌کند.

کشورهای کپرشد در مبارزه به خاطر استقلال و ایجاد استقلال ملی و انکشاف نیروهای مولده می‌توانند به کمک همه‌جانبه سیستم سوسیالیستی اتکا نمایند. این اتکا دورنمای ترقی کشورهای مذکور را از ریشه تغییر می‌دهد. امداد کشورهای سوسیالیستی به انحصار نیروهای امپریالیستی در تحویل دادن تجهیزات صنعتی، قرضه‌ها و تجارب تکنیکی به این کشورها خاتمه داده است. سرمایه انحصاری بیش از این نمی‌تواند شرایط خود را بر کشورهای جوان تحمیل نماید. همکاری مساویانه اقتصادی بین کشورهای سوسیالیستی و کشورهای نو به آزادی رسیده، عامل عمده تقویه موضع کشور های اخیر‌الذکر در مناسبات‌شان با امپریالیزم می‌باشد. کمک‌های ثمربخش کشورهای سوسیالیستی به ملت‌های جوان معاونت می‌نماید که مزایای سوسیالیزم را در مقایسه با سرمایه‌داری بفهمند. آن‌ها می‌توانند معنی سوسیالیزم را از راه مقایسه سوسیالیستی با «کمک» ای که از طرف کشورهای عمده امپریالیستی می‌شود درک کنند. پرسنئیز سرمایه‌داری در این کشورها بطور دائمی روبه‌زوال است. درحالی‌که حیثیت و پرسنئیز سوسیالیزم رو به اعتلاست. کمک دوستانه اقتصادی کشورهای سوسیالیستی راه را برای امحای نهایی سیستم ظالمانه بردگی و استثمار یک‌عهده از کشورها توسط عده دیگر هموار می‌نماید سقوط سیستم بردگی و استثمار شکست امپریالیزم را به سویه جهانی و انتخاب آزادانه راه مترقی رشد اجتماعی را برای خلق‌ها تسریع می‌کند.

در مستعمرات سابق باز هم امپریالیزم مانع عمده حل پرابلم‌های سررم تاریخی و نیل به استقلال سیاسی باقی می‌ماند. امپریالیزم به هر وسیله می‌کوشد تا جلو رشد مستقل اقتصادی این کشورها را بگیرد و آن‌ها را در اقتصاد جهانی سرمایه‌داری به حثت وابسته استثمار شده‌یی که برای دولت امپریالیستی محصولات زراعتی و مواد خام تهیه می‌نماید، کند. از آن‌رو استقلال واقعی و امحای عقب‌ماندگی بدون خصومت

— ۱۰ —

پرابلهای حیاتی راه رشد غیرسرمایه‌داری

مقدمه

با امپریالیزم امکان‌پذیر نیست. در پهلوی شرایط خارجی، شرایط مساعد داخلی برای گذار کشورهای عقب‌مانده به راه رشد غیر سرمایه‌داری وجود دارد. در اذهان خلق‌های رو به انکشاف استثمار و امپریالیزم، سیاست جنگ و غارت، استثمار، بردگی و فقر مربوط به سیستم اجتماعی سرمایه‌داری است. مردم کشورهای مستعمره و وابسته سابق به قیمت حیات ملی خویش پهلوی نامطلوب تمدن ثام نهاد سرمایه‌داری را درک می‌کنند.

تجارب سرمایه‌داری بعضی کشورهای جوان نشان می‌دهد که مقاصد اساسی ملی با تعقیب راه رشد سرمایه‌داری به‌دست‌آمده نمی‌تواند. بخش‌های وسیع نفوس این کشورها هرچه بیشتر معتقد می‌شوند که هرگاه قدرت به دست بورژوازی بافتد تمام مشکلات و سختی‌های ترقی را به دوش خلق کارگر می‌اندازند و اصلاحات عمیق اجتماعی و اقتصادی را که وعده داده بود از طرف حکومت‌های بورژوایی سبوتاژ و در راه اجرای آن موانع ایجاد می‌کنند و به نیرو‌هایی که سعی می‌ورزند تا جلو انکشاف سریع ملی را بگیرند امتیاز می‌دهند. سرمایه انفرادی که هنوز تسلط دارد، به قیمت زندگی مردم افزایش می‌یابد. تمرکز ثروت در کنترل بخش نسبتاً کوچک نفوس بیشتر می‌شود. باوجود افزایش مفاد و اندازه تولید مزد واقعی افزون نمی‌گردد و در بسیاری موارد کمتر می‌گردد. بیکاری و بلند رفتن قیمت‌ها در حکم مشکلات

(ص ۳)

از (ص اول)

حقایق و ارقامی چند ...

در قبال رشد طبقه کارگر وجود داشته، چه از یکطرف توجه بیشتر در پلان‌ها قسماً در مورد زراعت به عمل آمده است و از سوی دیگر قلت سرمایه و بدتر شدن وضع تجارّت باعث کندی رشد صنایع و عدم استخدام تعداد زیاد کارگران گردیده است، لیکن باز هم تا حدی گروه کارگران مزدبگیر و نیروی کار غیر زراعتی از یک سال تا سال دیگر فزونی گرفته است که البته فیصدی افزایش گرچه کوچک می‌باشد، اما باوجودآن، این نوع کارگران عنصر مهم ترکیب اجتماعی جامعه ما را تشکیل می‌دهند.

باید خاطر‌نشان ساخت که اصطلاح «کارگران مزدبگیر» شال گروپ بزرگی از عناصر نیمه پرولتاری نیز می‌باشند و بدین مناسبت ترکیب آن فوق‌العاده متنوع و نامتنجاس است، ولی هسته نیرومند آن

آسه مایی:

آزادی انسان از تعرض مصون است

انسان‌ها دارای یک سلسله حقوق غیرقابل سلب می‌باشند که آزادی و مصونیت شخصی جزء لاینفک آن به شمار می‌آید. ولی تجارب تاریخی نشان‌دهندهٔ این حقیقت تلخ است که تسلط نیروهای سیاه و یک گروه و طبقه کوچک بر اکثریت عظیم توده‌ها در طی دوره‌های مختلف در جوامع طبقاتی موجب آن گردیده است که نهنتها آزادی‌های مسلم شخصی سلب گردد، بلکه انسان‌ها در زیر زنجیر رقیبت و بردگی کشانیده شوند. دوران بردگی سرآغاز استثمار انسان از انسان و پیدایش طبقات ستمگر و ستمکش می‌باشد و اساس مناسبات تولیدی این دوران را مالکیت برده‌داران بر وسایل تولید و حاکمیت پلانمنازع ایشان بر برده‌ها تشکیل می‌دهد، لهذا طبقهٔ حاکم ظالم و خون‌آشام یعنی صاحبان غلام مالک جمیع حقوق و آزادی‌های لجام‌سیخته و بی‌بندوبار، از فروش و معاوضه غلامان گرفته تا داشتن حق و آزادی کشتار آنان، بودند و برده‌ها به‌صورت قطع محروم از هرگونه حقوق و آزادی‌ها تا نداشتن حق زندگی، در زیر ضربات کشندهٔ شلاق و به جبر محکوم به کارهای شاق و طاقت‌فراسا می‌شدند و در واقع برده‌داران بیش‌تر از یک شی و یا متاع ناچیز بر برده‌ها اهمیت قابل نبودند.

در قرون‌وسطی در اروپا آوانی که نظام سر واژ (ارباب‌رعیتی) و فیودالیسم بیداد می‌کرد، حقوق و آزادی‌های توده‌های عظیم

دهقانان (سرف‌ها) و سایر ستمکشان جامعه در زیر پاشنه‌های آهنین ملائین ستمگر و متنفذین و اربابان و صاحبان قدرت‌های شوم لگندمال می‌گردید و مردم عملاً از هیچ‌گونه حقوق و آزادی‌های انسانی برخوردار نبودند. با وصف اینکه مستقیماً خریدوفروش نمی‌شدند اما یکجا با زمین معامله می‌گردیدند و مورد هرگونه بی‌حرمتی و ستم قرار می‌گرفتند. شرافت، حیثیت، شخصیت و کرامت انسانی ایشان مورد تعدی و تجاوز واقع می‌شد، تعذیب و شکنجه‌های وحشیانه وسیله استتطاق بوده و متهم را از طریق فشارهای سنگین و طاقت‌فراسی جسمی مجبور به اعتراف می‌گردانیدند و حتی تا قبل از انقلاب بورژوایی فرانسه در قوانین جزایی شکنجه‌های غیر انسانی از قبیل قطع اعضا اعدام و امحای هویت و غیره شامل بود.

در دوران فیودالیسم احکام، فرامین و فیصله‌های شفاهی خوانین و حکام و زمامداران برای حفظ قدرت و ملکیت زورمندان حیثیت قانون را داشت که برای اکثریت مطلق توده‌های مردم جبراً تطبیق می‌شد. مؤسسات تفتیش عقاید (انگریسیون) بال‌های نامیوم و هولناک خود را بر جسم و روح و اندیشه مردم گسترده بود.

در اوضاع‌واحوال کنونی نیز در جوامع طبقاتی به آزادی‌ها و حقوق انسان‌ها آن‌طوری که لازم است احترام نمی‌گردد. در کشورهای سرمایه‌داری هرگونه آزادی‌ها فقط برای طبقات و گروه‌های صاحب‌امتیاز موجود است و آن‌ها استند که وسایل استفاده از آزادی‌های بورژوازی را در اختیار دارند و ازآن‌جهت تأمین منافع آژمندانه خود و سرکوب هر نوع آزادی و حقوق طبقات بهره ده جامعه که با منافع ایشان متضاد باشد استفاده می‌نمایند. مگر این بورژواها و نمایندگان ایشان نبود که میلیون‌ها انسان هموطن و غیر را به وحشیانه‌ترین شکلی شکنجه دادند و زنده زنده سوختاندند. مگر این سرمایه‌داران بزرگ، انحصارگران و نمایندگان ایشان نیست که در بسا جاه‌ا و بسا موارد ابتدایی‌ترین آزادی‌های مردم را سلب می‌نمایند که یکی از نمونه‌های معاصر آن یونان است. مگر این بورژواهای تاجرپیشه و صاحبان صنعت نبودند که با سیاهان افریقایی و مردم آسیا (هندوستان و غیره) و بومی‌های امریکا‌چطور معامله کردند، هزاران انسان را درزدیدند، فروختند و به کار اجباری واداشتند که ننگ بشریت است. مگر اکنون این سفید پستان «متمدن» نیستند که چگونه سیاه‌پوستان و نژادهای دیگر را در برون و داخل کشورهای خود در نیمه دوم قرن بیستم به برده‌گی می‌کشند که چون لکهٔ سیاه بر دامان آلوده آن‌ها نشسته است. پس معلوم می‌گردد که اصلاً آزادی‌های بورژوایی برای عموم مردم بی‌وسيله نیست، اما ایشان نیز می‌توانند تا حدودی از آن استفاده ببرند.

شماره (بیست و یکم)

از فصل حقوق اساسی مردم

آزادی انسان از تعرض مصون است

در اکثر کشورهای آسیایی، افریقایی و امریکای لاتین که نظام‌های فرتوت و پوسیده اجتماعی – اقتصادی که تاکنون تسلط خود را حفظ نموده است، مردم عملاً بهره‌یی از حقوق و آزادی‌های واقعی انسانی ندارند.

در کشور ما نیز بنا بر تسلط نیروهای سیاه ارتجاعی و استبداد شرقی آزادی شخصی و مصونیت فردی در حرف است نه در عمل. حاکمیت مطلق خونین و صاحبان نفوذ بر خلق هنوز پابرجاست. تاریخ سال‌های اخیر کشور شاهد این امر است که صدها نفر از آزادی‌خواهان و مشروطه‌خواهان و هزاران نفر از افراد هموطن ما بدون محاکمه در اثر اوامر شخصی و یا بنا بر دسایس محافل حاکمه ارتجاعی به‌صورت کیف مایشاً به انواع مختلف عقوبات وحشیانه گرفتار شده‌اند و محکوم به زجر و شکنجه جسمی و معنوی، توقیف، حبس و تبعید، امحای شخصیت و اعدام گردیده‌اند.

عجبت‌ر اینکه در شرایطی حقوق و آزادی‌های مسلم مردم و قانونی مردم ما از طرف زورآوران مورد تعرض قرار می‌گیرد و پامال می‌شود که در قانون اساسی کشور صریحاً یک سلسله حقوق و آزادی‌ها برای مردم به رسمیت شناخته شده، مردم ما تاکنون نسبت‌ها از مفردات فصل حقوق و آزادی‌های مردم و همچنین اعلامیه جهانی حقوق بشر که افغانستان تطبیق آن را تعهد کرده است، بهره‌یی نبرده‌اند، بلکه هر روز به انحا و اشکال مختلف مورد اهانت قرار می‌گیرند، هم‌اکنون بدترین انواع شکنجه‌ها، لت و کوب و حتی تا سرحدی که شخص بی‌گناه مجبور گردد به جرمی بالای خود شهادت دهد که به آن عمل نکرده است، در خصوص مردم اعمال می‌گردد. درحالی‌که حقوق و آزادی‌های مردم مصرحه در قانون اساسی کشور (ماده بیست و پنجم و بیست و ششم فصل سوم) و هم به موجب اعلامیه جهانی حقوق بشر از تعرض مصون است و انفکاک نمی‌پذیرد و «آزادی حق طبیعی انسان است. این حق جز آزادی دیگران و منافع عامه ... حدودی ندارد.»

مصونیت شخصی مستلزم آن است که آزادی و کرامت انسانی از تعرض ایمن باشد، هیچ قدرتی از قدرت‌های مملکت نتواند بدون حکم محکمهٔ سیاهان افریقایی و مردم آسیا (هندوستان و غیره) و بومی‌های امریکا‌چطور معامله کردند، هزاران انسان را درزدیدند، فروختند و به کار اجباری واداشتند که ننگ بشریت است. مگر اکنون این سفید پستان «متمدن» نیستند که چگونه سیاه‌پوستان و نژادهای دیگر را در برون و داخل کشورهای خود در نیمه دوم قرن بیستم به برده‌گی می‌کشند که چون لکهٔ سیاه بر دامان آلوده آن‌ها نشسته است. پس معلوم می‌گردد که اصلاً آزادی‌های بورژوایی برای عموم مردم بی‌وسيله نیست، اما ایشان نیز می‌توانند تا حدودی از آن استفاده ببرند.

ص ۴)

و آزادی‌های بشری را تأمین می‌نماید و بشریت را از نابرابری اجتماعی و از کلیه اشکال ستمگری و استثمار و کابوس جنگ رهایی می‌بخشد و «صلح، کار، آزادی، برابری، برادری و خوشبختی» را برای انسان‌ها به ارمان می‌آورد.

ولی مسأله مهم این است که راه و وسیله نیل به این اهداف تابناک و درخشان سهل و ساده نیست و صرف از طریق مبارزه دلیرانه و پیگیر با تجهیز تمام نیرو‌هایی که کلا و جزء در هر مرحله‌یی از مبارزه با شور و شوق تمام در چهارچوب ملی و وطن ما افغانستان که تاریخ ما را بدان پیوند ناگسستنی می‌دهد، صورت می‌گیرد و در طبیعت خود بسا جریانات پیشرو مترقی جهان همراه است. این مبارزه رهایی‌بخش

(ص ۳)

موجود و به انتظار سرنوشت نشستن و یا یأس، ناامیدی، سرخورده‌گی، کنارگیری از مبارزه، سزاش غیراصولی را شیوه خویش قرار دادن، اندیشه‌های زهرآگین و عبثی است که حکم انتحار سیاسی و اجتماعی را دارد. بدین‌جهت باید هر عنصر آگاه وطن‌پرست صدیق و سرسپرده راه آزادی مستشعر باشد که بدون پیگیری، دلیری و هوشیاری در مبارزه پیروزی ناممکن است اما باید این حقیقت بزرگ را به عموم هموطنان خاطر‌نشان ساخت که آنچه

دارای اهمیت عظیم است مبارزه اصولی است نه تحویل دادن صرفاً شعاری انقلابی نمای «فهرآمیز، قیام، ...» غیر عملی و پیش از شرایط (که بالاخره در اثر ناکامی موجب یأس، سرخورده‌گی و حتی تسلیم خواهد شد) و فحش و دشنام دادن ضد

پیگیری و دلیری در مبارزه ضامن پیروزی است

ساخت و آهنگ رشد اقتصاد و فرهنگ را تأمین کرد و به روش ضد ملی و ضد فرهنگ دموکراتیک خاتمه داد و از طریق راه رشد غیر سرمایه‌داری و ایجاد حکومت دموکراتیک و ملی، حکومت خلق بر خلق را در کشور مستقر ساخت.

پرواضح که چنین تحولی بنیادی در کشور به‌صورت خودبه‌خودی به وجود نمی‌آید و بدون اتحاد و همبستگی نیروهای ملی، دموکراتیک و ترقی‌خواه وطن‌پرست جامعه نمی‌توان این وظیفه سنگین را که چون کوه گران بر دوش مبارزان راه آزادی، دموکراسی و ترقی اجتماعی کشور قرار دارد، سریعاً انجام داد.

اما باید گفت که تحت هرگونه شرایطی ما این رسالت سترگ تاریخی را به‌پیش خواهیم برد و معتقدیم که تسلیم شدن به وضع

(ص ۳)

پرچم د هیواد د زیارکینو د حق او آزادی د پاره مبارزه خپل تاریخی رسالت کښی، تل هڅه کوی چه له خلکو سره د نږدی تاس له لیاری، خپل هیوادول د کارگرو د طپتی له بد حالت څخه خبر کاندی او د استمارگرو او مستبدینو د ناروا او ناوره غیرانسانی چال چلن له مخی پرده پورته کری.

د همدی اصل په اساس د پرچم خږیال د کندهار د وریو د پاکولو له څو تنو کارگرو سره مرکه وکړه او د هغوی د ژوند د مختلفو اړخونو په باره کی یی له هغوی څخه پوښتنی وکړی چه دادی د دغو خبرو اترو لنډیز مور د گرانو لوستونکو د پاره خپره وو.

پوښتنه: دغه وری چه تاسی یی پکوی د ورځی څو افغانی مزد درکوی؟

خواب: دا وری چه مور پاکوو ځینو ته یی په تیکه ورکړی او ځینو تهچه له سپاره تر ماشامه کار کوی د ورځی (۹) افغانی ورکویر څوک یی چه په تیکه اخلی خروار په (۴۰) افغانی پاکوی. یو خروار وری په پنځو یا شپږو ورځو کی پکیزی.
پ: تاسی له څه وخته تر څه وخت کار کوی؟
خ: مونږ سهار له خپلو کوچنیانو سره راځو او تر ماښامه دلی کار کوو. کوچنیان مو هم دلی کومک راسره

از (ص ۲)

بیشتر از کارگران صنعتی است و اقتصاددانان این نوع کارگران را در زمره طبقات بین‌البن قرار می‌دهند که قسماً درست می‌باشد، زیرا این‌ها در واقع نیمه پرولتر استند.

تعداد کارگران دایمی صنعتی که اکنون به ۲۲ هزار نفر می‌رسد با رشد اقتصادی افزایش می‌یابد و این یک پروسه مهم اجتماعی است که صورت می‌گیرد. با تاسف باید خاطر‌نشان ساخت که علاوه بر هزاران کارگر مرد و زن مستعد و آماده برای کار فعلاً بیکاراند، هم‌اکنون در حدود ۸۰ هزار کارگر ماهر و نیمه ماهر در رشته‌های مختلف پس از تکمیل پروژہ‌های بزرگ پلان دوم بیکار مانده‌اند. شرایطی که در آن طبقه کارگر ما تشکیل می‌نماید، با ساختمان اجتماعی اقتصادی کشور تعیین می‌گردد که بس عقب‌مانده و میراث شوم سال‌های طولانی شیوۀ ادارهٔ استعماری است. کارگران ما بنا بر ارتباط دایمی و با وقفوی ایشان با ده از طبقه کارگر کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری متفاوت‌اند. طبیعی است که چنین روابط بر بعضی جوانب ایدئولوژیک و سازمانی در زمان طولانی در جهت و سمت جنبش کارگری تأثیر وارد می‌نماید، چه ذهنیت نیمه دهقانی کارگران مانع رشد سالم شعور طبقاتی ایشان گردیده، روحیه شکل و سازمان آن‌ها را ضعیف می‌نماید و در برابر پخش و اشاعهٔ ایدئولوژی مترقی د بین آنان مشکلاتی را ایجاد می‌کند. هم‌اکنون تعداد کثیری از خانواده‌های دهقانی از عواید قلیل زمین و دهقانی خود و دستمزدی که

از طریق مرکز رهبری مبارزه یعنی جرگهٔ رزمندگان پیشاهنگ (سازمان سیاسی) زحمتکشان کشور به پیروزی می‌انجامد.

با حفظ این امر که باید در مدتی تا حد امکان هرچه کوتاهتر طرق نیل به پیروزی قطعی پیموده شود، به خاطر باید داشت کسانی که درین راه بازم طولانی، والا و نجیب مبارزه نجات‌بخش پا می‌گذارند، نباید شکیب و تحمل را از دست بدهد و سرسختی، خشونت و حملات بی‌رحمانه دشمنان یعنی مرتجعین، مستبدین، و متنفذین و نیروهای محافظه‌کار، پیچیدگی ذاتی مبارزه، پیچ‌وخچ، تشبیب و فراز، مد و جزر، شکست و ناکامی، حوادث و تصادفات مساعد و نامساعد را از یاد ببرند و در برابر آن از خود ناستواری نشان دهند. چه تجربه مبارزات نشان داده است که راه حرکت به‌سوی ترقی و تکامل جامعه، هموار، بی‌خطر و سهل و روان نیست. در جریان مبارزه و کار برای ایجاد تحولات کیفی (نظام نوین

په کندهار کی د وړیو پاکونکو

د ژوند غمجن تصویر

کوی، مونږ دغه خواری ده، بل چیری خواری نه پیدا کیږی. دغه وری چه وینی (۴۳) روځی کیږی چه شپږ تنه په اخته یو، مگر نه خلاصیږی. نوکان مو په وختل، سترگی او هلاک یو په دورو کی پټ یو، آخر دومره پیسی راکوی چه و چه ډوپی نه په کیږی، کوچنیان مو وری تری دی نارۍ راته هی، دغه مو گزاره ده. دا دی په دغه سوزونکی لمر کی چه سړی ویلی کوی اخته یو، د مانده اوبه چښو، دگرمی د لاسه طاقث نه کیږی، یوازی سمی اوبه هم څوک نه راکوی.

کوچنیان مو د تری د لاسه چغی وهی، همدا یو ساعتکی د مخه د هغی بشخی یو کوچنی جولی (جل) و واهه او هغه دی پر وړیو پروت دی. نه ده معلومه چه پاته سی که په!

دغه مو گزاره ده چه یوه پیسه نه راته پاتیری چه خپلو کوچنیانو ته دوا په وکو. که وایو چه تنخواه مو لږ ده دستي مو له کاره باسی، که یو ورځ ورته رانه شو کوچنیان مو له لوړی مری. یو آن خلاص نه یو' را څه د سپی ژوند دی! گرد عمر خواری، در

په دری، بیچارمگی او سترتیا ...!

مونږ څوک د انسانانو په ډله کی نشمیږی یو څو تنه مأموران یی می‌روند.
جدیدی است که بر مشکلات سابق مردم علاوه می‌شود.
زراعت که بیش از نصف عاید ملی این کشورها را تشکیل می‌دهد در حال رکود است. ملاکین بزرگ سودخواران و محتکرین بر زراعت کنترل دارند و بخش‌های وسیع دهقانان روز تا روز فقیرتر شده می‌روند.

خلق‌های کشورهای نو به آزادی رسیده برای آن دست به سلاح نزدند که برای سالیان درازی رنج استعمار سرمایه‌داری و فقر را تحمل کنند. آن‌ها نمی‌خواهند راه «تشبث آزاد» دول غربی را که منجر به تجمع ثروت در یک قطب و فقر در قطب دیگر می‌گردد تعقیب کنند. خلق‌های زحمتکش کشورهای رو به انکشاف در حالت یک حرکت اجتماعی استند. آن‌ها می‌خواهند در کوتاهترین زمان ممکن از عقب‌ماندگی و فقر نجات یابند و در راه اهداف دموکراتیک انقلاب‌های آزادی‌بخش ملی مبارزه می‌کنند، و این مبارزه آن‌ها شعور سیاسی بخش‌های مردم را رشد می‌دهند.

آن‌ها اصرار دارند که در حکومت‌های کشورهای‌شان اشتراک رزند و می‌خواهند تجربه رشد اقتصادی و فرهنگی کشورهای سوسیالیستی را در ساختمان حیات ملی‌شان مورد استفاده قرار دهند. جریان انقلابی شدن بخش‌های وسیع مردم عمیق‌تر می‌شود، سازمان آن‌ها اصلاح و نفوذ نیروهای دموکراتیک بیش‌تر می‌شود.

از اینجاست که امکان راه رشد غیر سرمایه‌داری کشورهای جوان در شرایط عینی خود آن‌ها مضمّر است. معهدا صرف آگاهی کشورهای جوان که سرمایه‌داری نمی‌تواند پرابل‌های حیاتی آن‌ها را حل کند، به‌طور خود به خودی این کشورها را در مجرای رشد سوسیالیستی قرار نخواهد داد. شواهد فراوان تاریخی موجود است غالباً پرابل‌های یک کشور لاینحل می‌نماید ولو مقدمات عینی برای انتقال به یک نظام نوین قبلاً توضیح یافته باشد.

انتقال به راه رشد غیر سرمایه‌داری به‌طور خود به خودی

از (ص ۲)

پیگیری و دلیری در مبارزه ...

مشکل دیگر در مبارزه عبارت از پیچیده بودن و متضاد بودن جریان حرکت تاریخ و دشواری رهبری و پیش‌بینی اشتباهات و شکست‌ها که در جریان مبارزه رخ می‌دهد و غالباً ناشی از عدم تجربه و درک نادرست از پدیده‌های اجتماعی و انطباق خلاق تیوری با عمل جامعه و عدم تشخیص درست تناسب منطقی (دیالکتیکی) میان دو قطب متقابل و متضاد در مراحل مختلف مبارزه و تکامل می‌باشد. در این صورت لازم است که تناسب صحیح بین دو قطب متقابل و متضاد در مراحل مختلف مبارزه با درک آن‌که کدام قطب عمده است بدون این‌که قطب متقابل آن از نظر انداخته شود و یا از تأثیر بیفتد، تشخیص گردد.

موجز این‌که: دیالکتیک جریان تاریخ و مبارزه رهایی‌بخش چون پیچیده،

محکمی کی دعوی ته غور نیسی. حقوق مو څوک نه راکوی، حکومت هم د هغه چا خبره منی چه پیسی لری. مور چه په وچه دودی نه یو مازه پیسی به له له کومه کړو، څه وکو ...!

که څه وایو اولاد مو له لوړی مری، که نه وایو به مو حال وی. دا دی په هیواد کی د کارگرو د ژوند یوه نمونه چه د سرمایه‌درو ظالمانه استعمار له هغوی نه هرڅه اخیستی دی او د هغوی نیک مرغی به د خپل حرص او هوس نه جابر کړیده. ددی ظالمانه وضعی د بدلولو په لاره کی مبارزه زمونږ تاریخی وظیفه ده.

پرچم: د وړیو پاکولو د کارگرانو دغه د خواشینی ور حالت ته د مسوولو مقاماتو جدی پاملرنه ورجیلوی چه باید ژر تر ژره دغه غیر انسانی رویه پای ته ورسوی.

از (ص ۲)

پرابلم‌های حیاتی راه رشد ...

صورت نمی‌گیرد، بلکه مستلزم فعالیت آگاهانه و ارادی نیروهای دموکراتیک ترقی‌خواه هر کشور می‌باشد. انتقال به راه رشد غیر سرمایه‌داری از طریق مبارزه طبقه کارگر، مبارزه توده‌ها و جنبش دموکراتیک همگانی تأمین می‌گردد و به مصالح اکثریت مطلق هر ملت مطابقت دارد.

در کشورهای جوان مبارزه حاد طبقاتی پیرامون پرابل انکشاف بیش‌تر در جریان است. اصلاً آن عده از سیاستمداران دولت‌های جوان که در اثنای مبارزه ازادی‌بخش متکی به پشتیبانی بخش‌های وسیع مردم بودند اکنون در یک دوراهی قرار دارند که: یا سرمایه خصوصی آزاد داشته باشد که هر چه بخواهد بکند (لسه فیر)، در آن صورت هیچ‌یک از خواست‌های مردم برآورده نخواهد شد، و یا انقلاب دموکراتیک و ملی در جهت یک انقلاب اجتماعی رشد و تکامل خواهد نمود.

در بسیاری از کشورهای جوان وضع موجود تاکنون اجازه نمی‌دهد که گذار به ساختمان سوسیالیزم صورت گیرد. درحالی‌که رشد سرمایه‌داری نیز هیچ‌یک از پرابل‌های‌شان را حل نمی‌کند. رهبران این کشورها به این نتیجه می‌رسند که ترقی ممکن نیست، مگر این‌که خلق‌های‌شان را در راه رشد غیر سرمایه‌داری رهبری کنند. امکان واقع‌بینانه گذار به راه رشد غیر سرمایه‌داری در زمانی برای کشورهای جوان به وجود آمده است که:

- سیستم استعماری امپریالیزم در زیر ضربات جنبش آزادی‌بخش ملی سقوط نموده است و خلق‌های تحت ستم و پامال شده دیروز به حیات جدید چشم گشوده و در جریان تاریخی امروز فعالانه سهم می‌گیرند.

- خلق‌های که استقلال ملی را به دست آورده‌اند در جستجوی طرق و وسایل رشد اجتماعی می‌باشند که در آن هیچ شکلی از استعمار موجود نباشد.

- خلق‌های نو به آزادی رسیده شاهد رقابت دو سیستم اجتماعی

اقتصادی تعریفونه او اصطلاحات
مأخذ: *د علم اقتصاد رساله داری*
پښتو:
د کار وسایل: هر هغه شی چه انسان د هغه په مرسته د کار په معمول یا مورد کی تصرف کوی او هغه ته تغییر ورکوی د کار وسیله ده. کله چه د کار وسایل یادوو باید په لمړی مرحله کی د تولید د ادواتو یا افزارو نوم یاد کړو. مگر باید هیر نشی چه ځمکه، هغه ودانی چه د تولید لپاره په کار لویږی، واټونه، کاریزونه او قنوات' کانالونه انبارونه او نور په خپل وار د کار وسایل دی.

د تولید افزار: د کار د تولو وسایلو په مینځ کی قاطع (پریکرونی) او عمده رول ادوات یا د تولید افزار ادا کوی. د تولید افزار د کار هغو وسایلو څخه دی چه د انسان په اصلی او مستقیمه توگه پخپل تولیدی کار کی له هغوی څخه استفاده کوی.
بنا پر دی له هغو ډیرینو ادواتونه چه د بشر لمړنیو قومونو استفاده وررخه کوله د اوسنی پیری تر ډیرو نویو ماشینونو پوری په دی تعریف کی شامل دی.
کارگر، مبارزه توده‌ها و جنبش دموکراتیک همگانی تأمین می‌گردد و به مصالح اکثریت مطلق هر ملت مطابقت دارد.

زیات او تولید زیات مترقی او زیات متکامل وی بنا پر دی د تولید افزارو د تکامل سطح بر طبیعت باندی د اجتماع د قدرت اندازه بنیی او دا د تولنی د پرمختگ او د تولید د تکامل د درجی معیار دی. په همدی سبب هغه څه چه مختلفی اقتصادی دوری یو له بل نه جلا کوی او مشخصوی یی عبارت له هغو غوښتنو یا مادی مالونو نه ندی چه پدی دورو کی به تولیدیدل بلکه ددی دورو یو له بل نه مشخصونکی د دی غوښتنو یا مادی مالونو د تولید نوه (څرنګوالی) او د هغو تولیدی افزارو نوع ډه چه د همدی منظور لپاره په کار لویدل.

مثلا کله چه بشر په کرهنه پیل کړیدی او د فایده منو نباتاتو او غلو انواعی پیژنلئ دی نو غنم، اوربشی او داسی نوری غلیی تولید کړیدی. بدییی خبره ده هغه غنم یا اوربشی چه په بردگی دوران یا فیودالی دوران کی تولیدیدی د ماهیت له نظره له هغو غنمو او اوربشو سره چه د سرمایه‌داری او یا سوسیالیستی تولنی پهموده کی تولید کیږی توپیره نلری. بنا پردی واضح ده چه ددی دوو محصولو مقایسه په بیلو زمانو کی نشی کولای هغه تحولات او تغییرات وبنیی چه د تولنی په تولید کی راغلی

- سیستم استعماری امپریالیزم در زیر ضربات جنبش آزادی‌بخش ملی سقوط نموده است و خلق‌های تحت ستم و پامال شده دیروز به حیات جدید چشم گشوده و در جریان تاریخی امروز فعالانه سهم می‌گیرند.

- خلق‌های که استقلال ملی را به دست آورده‌اند در جستجوی طرق و وسایل رشد اجتماعی می‌باشند که در آن هیچ شکلی از استعمار موجود نباشد.

- خلق‌های نو به آزادی رسیده شاهد رقابت دو سیستم اجتماعی

- سوسیالیزم به یک عامل قاطع انکشاف جامعه بشری تبدیل می‌شود و

بدین ترتیب هرگاه «هدف درست باشد، سازمان محکم، رهبری صحیح، مبارزه سنجیده و پیگیر و از حوادث به‌درستی عبرت اندوزی شود در طول مدت پیروزی حتمی است.»

تجربه نشان می‌دهد که تنها مبارزان با وقف در راه خلق و وطن در راه جهان‌بینی علمی ـ بوی از اغراض شخصی، و خوږوستی، خوښبرد و هوشیاری، متکی به وجدان علمی و اجتماعی می‌توانند در جریان مراحل مختلف مبارزه تاکتیک درست، اشکال صحیح سازمان و کار، جهت درست و منطقی مبارزه را دریافت کنند و مسایل را جسورانه طرح نمایند و خود دیگران را به جهت هدف و رهنمون باشند ... چنین کسان مبارزین واقعی کشور اند، نه عناصری که روی موقف شخصی و اندیشه‌های ذهنیگری و ولنتارستی توأم با بی‌اعتنایی در برابر خلق و وطن و قضاوت تاریخ

اقتصادی تعریفونه او اصطلاحات

مأخذ: *د علم اقتصاد رساله داری*
پښتو:
د کار وسایل: هر هغه شی چه انسان د هغه په مرسته د کار په معمول یا مورد کی تصرف کوی او هغه ته تغییر ورکوی د کار وسیله ده. کله چه د کار وسایل یادوو باید په لمړی مرحله کی د تولید د ادواتو یا افزارو نوم یاد کړو. مگر باید هیر نشی چه ځمکه، هغه ودانی چه د تولید لپاره په کار لویږی، واټونه، کاریزونه او قنوات' کانال‌ها و غیره نیز به‌نوبه خود وسایل کاراند.

افزار تولید: بین کلیه وسایل کار نقش قاطع و عمده را ادوات و یا افزار تولید ایفا می‌کند. افزار تولید عبارت از آن وسایل کاری است که انسان به‌طور اصلی و مستقیم در کار تولیدی خود مورد استفاده قرار می‌دهد. بنابراین از ادوات سنگی مورد استفاده اقوام اولیه بشری گرفته نا جدیدترین ماشین‌های عصر کنونی مشمول این تعریف می‌گردد.

هرقدر در جامعه افزار تولید بیشتر تکامل‌یافته باشد، به همان پیمانه تولید بیشتر و مترقی‌تر بوده و تکامل یافته‌تر است.

بنابراین سطح تکامل افزار تولید نشان‌دهنده قدرت اجتماع بر طبیعت و معیار درجه پیشرفت جامعه در تکامل تولید است، به همین سبب آنچه که دوره‌های مختلف اقتصادی را از یکدیگر جدا و مشخص می‌سازد عبارت از خواسته‌های مادی و یا اموال نیست که در این ادوار تولید می‌شدند، بلکه مشخص این دوره‌ها از یکدیگر نحوهٔ تولید این خواسته‌ها یا اموال و نوع افزار تولیدی است که بدین منظور بکار می‌افتیده است. مثلاً هنگامی‌که بشر به زراعت دست‌زده است و انواع نباتات و غلجعات مفید را شناخته‌گندم، جو و غلجعات دیگری نظیر این‌ها تولید نموده است. بدییی است گندم و جوی که در دوران بردگی و یا در دوران فیودالی به وجود می‌آمده از نظر ماهیت با گندم یا جوی که در دوران سرمایه‌داری و یا جامعه سوسیالیستی تولید می‌شود فرقی ندارد، بنابراین واضح است که مقایسه این دو محصول در ازمنه مختلف نمی‌تواند تغییرات و تحولاتی را که در تولید جامعه به عمل آمده است، نشان دهد. ولی برعکس گاوآهن و داس ازیک‌طرف و تراکتور و کامباین از طرف دیگر هرکدام نماینده دوره‌های معینی از تحول تولید است و میزان قدرت اجتماعی بر طبیعت و درجه پیشرفت و تکامل و تولید را نشان می‌دهد.

دی. مگر په عکس سپاره او لورله یوی خوا تراکتور او کمباین له بلی خوا هړیود تولیدی تحول د تاکلیو دورو نماینده دی او پر طبیعت باندی د اجتماع د قدرت اندازه او د تولید د پرمختگ او تکامل اندازه بنیی.

د عرصه بین‌المللی برتری نیروهای سوسیالیزم بر نیروهای سرمایه‌داری بیش‌از پیش آشکار می‌شود.

درین شرایط است که کشورهای جوان به‌خوبی می‌توانند در راه رشد غیر سرمایه‌داری گام نهند.

(باقی دارد)

برخورد می‌نمایند. در اینجاست که با

استفاده از تجارب دردناک و احياناً شیرين اسلاف قهرمان خود و با اعتقاد و عشق به هدف‌های عاليه خود نبايد از دشواری‌ها هراسيد و بايد بيگيرانه به مبارزه مقدس آزادی‌بخش ملی و رهایی‌بخش خلق وطن خود ادامه داد و باایمان استوار و اراده قوی و شکست‌ناپذیر و درک روشن به‌پیش رفت و در برابر خطرات جسورانه، مستقیم و بی‌ساک نگرېست و هوشیارانه سنجيد که چه نیروهایی در اردوگاه دشمن یعنی ستمگران و چه نیروهایی در اردوگاه خلق یعنی دوستان قرار دارد.

«جنبش به‌پیش می‌رود، بسط می‌یابد و نوم می‌کند. وظایفی هم که در برابر ما قرار می‌گیرد افزایش می‌یابد، دامنه و عمق مبارزه گسترش می‌یابد»

(کارمل)

